

اکنون

خاموش‌ترین زبان‌ها را در کام دارم  
با پرنده‌ای در ترک خویش  
که هجاها را به یاد نمی‌آورد  
هوشنگ چالنگی

نغمه‌ی نخست را هوشنگ  
نغمه‌های بعدی را افاعیل  
و این نغمه در گوشِ تجهیزات:

صورتی سوراخ  
شناسه در حفرگی‌های پهن  
چشم تر و تازه‌ای به همسایه  
و چند تنور به تماشا گرم

یک نغمه را صوتِ دیگر  
و ابن سوراخ که سرگرم اعداد بود  
خیره در عناصر  
پی‌آجری یکه در مشت  
ایستادن کنار پنجره‌ها  
بیش از دو پا  
چند پلک سرگردان خواست و مشامی  
پرتصویر در رکن  
ذائقه روشن شد که نوشت:

دامون به چنگ صحرا  
سری پر از ماسه داشت  
و اندیشه مجاز و متکثر بود

مزاجش قطعی  
مرموز شد که خواند:

چنان در تنِ کرم خانگی که گورستان  
گرم و مغز پخت بود

سر ابتدایی به دست  
پی‌دندانی تازه  
کودک قسم به چار لنگ تنور خورد و نشست  
با دهانی دشمنِ خونی کلمه